

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا
أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»^۱
(خدایا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی‌ام بدار!
خدایا، درهای رحمت را به روی ما بگشا و خزانه‌های علومت را بر ما باز
کن، به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان!)

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای مطالعه.

تقدیم به ارواح قدسی ائمه معصومین علیهم السلام
به ویژه مولا و مقتدای زمان، حضرت
بقیة الله الاعظم علیه السلام؛ شهدای انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس؛ مدافعان مظلوم حرم
اهل بیت علیهم السلام و زائران آستان ملکوتی امام
علی بن موسی الرضا علیه السلام!

مهندسی جوانی



بازخوانی نامه ۳۱ نهج البلاغه

نویسنده: حمیدرضا مهدوی ارفع

سرشناسه

: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661

عنوان قراردادی

: نهج البلاغه، فارسی، برگزیده

Nahjol - Balaghah, Persian. Selection

عنوان و نا‌دیدآور

: مهندسی جوان: بازخوانی نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام / حمیدرضا مهدوی ارفع؛
به سفارش معاونت تبلیغات اسلامی استان قدس رضوی؛ ویراستار زبانی و صوری: مریم رضائی

مشخصات نشر

: مشهد: استان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری

: ۲۴۴ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک

: 978-622-6090-80-3

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر

: بازخوانی نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام

: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - وصیت‌نامه

موضوع

: --Will - Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661

موضوع

: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- نامه‌ها

موضوع

: -- Correspondence - Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661

موضوع

: اخلاق اسلامی

موضوع

: Islamic ethics

شناسه افزوده

: مهدوی ارفع، حمیدرضا، ۱۳۵۱ -

شناسه افزوده

: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه، برگزیده

شناسه افزوده

: Ali ibn Abi-talib Imam I. Nahjol - Balaghah. Selections

شناسه افزوده

: استان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی

شناسه افزوده

: Astan Qods Razavi. The Islamic Propagation Department

رده‌بندی کنگره

: ۸۸۱۳۹۸/۳۸/۴۲BP۰۴

رده‌بندی دیویی

: ۹۵۱۵/۲۹۷

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۶۰۴۱۵۲



استان قدس رضوی
معاونت تبلیغات اسلامی

عنوان: مهندسی جوانی؛ بازخوانی نامه ۳۱ نهج البلاغه

نویسنده: حمیدرضا مهدوی ارفع

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی استان قدس رضوی

ویراستار زبانی و صوری: مریم رضائی

ارزیاب علمی: حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محدثی

طراح جلد: سیدحسن موسی‌زاده

صفحه‌آرا: محمود کریم‌پور

ناشر: معاونت تبلیغات اسلامی استان قدس رضوی (ژائر رضوی)

چاپخانه: مؤسسه فرهنگی قدس

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۰-۸۰-۳

قیمت: ۴۰۰۰ ریال

نشانی: مشهد مقدس، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، بین باب‌الهادی علیه السلام و صحن

غدیر، پلاک ۱۸۳، مدیریت فرهنگی.

صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۳۵۱ تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادهای و انتقادات: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

- مقدمه ۷
۱. واقعیت پیری و جوانی ۸
۲. فرزندم؛ ای همه هستی ام ۹
۳. هوای دلت را داشته باش! ۱۰
۴. مقاوم باش! ۱۲
۵. من کوتاهی نکردم ۱۳
۶. گنج بی رنج ۱۵
۷. به انتخابت احترام می‌گذارم ۱۶
۸. فقط خدا ۱۹
۹. دنیا؛ خانه یا مسافرخانه؟ ۲۱
۱۰. کلید طلایی انصاف ۲۲
۱۱. توشه آخرت را جدی بگیر ۲۳
۱۲. دعا؛ کلید گنج‌های خدا ۲۵
۱۳. وقت تمام؛ ورقه‌ها بالا! ۲۷
۱۴. آزاده باش، نه برده ۲۹





۱۵. آدابِ دوستی ۳۳

۱۶. نگران نباش ۳۵



مقدمه

در برهه‌ای از زمان به سر می‌بریم که مقام عظمای ولایت، بیانیه گام دوم انقلاب را صادر فرموده‌اند: دستورالعملی برای رسیدن به تمدن درخشان اسلامی. مخاطب این بیانیه همه و به‌ویژه نسل جوان‌اند. جوان سرشار از انرژی و انگیزه و صفای باطن است. او هنوز در ابتدای راه زندگی است و توانایی دارد مسیرش را به هر جهت که بخواهد، تغییر دهد؛ از این رو اگر همراهی دلسوز داشته باشد و درست هدایت شود، می‌تواند همه کاستی‌های قبلی زندگی خود را جبران کند و در مسیر شکوفایی معنوی گام بردارد. از طرفی، مسیر تمدن‌سازی از خودسازی می‌گذرد و برای خودسازی به نقشه و استادی همراه نیاز داریم. حال، چه همراه و استادی بهتر از پدری دلسوز؛ آن هم پدری که به مسیرهای آسمان آگاه‌تر از مسیرهای زمین است و به مهندسی ذهن جوان اشراف کامل دارد!

این نوشتار ترجمه‌ای است از نامه ۳۱ نهج البلاغه که آن را بهترین پدر دنیا، امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به فرزند دل‌بندشان، امام حسن علیه السلام نگاشته‌اند. این نامه، دربردارنده توصیه‌هایی اخلاقی تربیتی است که مسلماً ما نیز مخاطب آن هستیم؛ چراکه بر اساس حدیثی نبوی، امیرالمؤمنین علی علیه السلام پدر تمام امت اسلام‌اند. امید آنکه با نشر این مکتوب و عمل به آموزه‌های آن، به اهداف گام دوم انقلاب نزدیک‌تر شویم.

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی





۱. واقعیت پیری و جوانی

از طرف پدری رفتنی، اقرارکننده به گذشتِ زمان، عمرازکف داده، تسلیم روزگار، سرزنش کننده دنیا و ساکن خانه های مردگان که خود نیز فردا از آنجا کوچ خواهد کرد، به فرزندی که در آرزوی چیزهای دست نیافتنی است، راه کسانی را می رود که در این راه هلاک شده اند، هدف بیماری ها قرار دارد و گروگان حوادث روزگار، در تیررس مصیبت ها، اسیر دستِ دنیا، خریدار فریب، بدهکار و اسیر مرگ، هم قسم غم ها، هم نشین غصه ها، هدف آفت ها، زمین خورده شهوات و جانشین اموات است.





۲. فرزندم، ای همه هستی ام!

بی شک، گذر دنیا و غلبه روزگار و روی آوردن آخرت، نشانه‌هایی از حقیقت را بر من آشکار کرده است که مرا از یاد دیگران و توجه به غیرخودم منع می‌کند؛ ولی وقتی فارغ از غم مردم، با غصه‌های خود خلوت کردم و توجهم را از همه کس و از هوای نفس برگردانده و فکرو ذکرم فقط بر کار خود متمرکز شد، دیدم که تو پاره‌ای از وجود من، بلکه همه هستی منی؛ تا آنجا که هر مصیبتی به تو برسد، گویا به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، گویا به سراغ من آمده است؛ به همین دلیل، کار تو همان قدر برایم مهم شد که کار خودم اهمیت داشت؛ پس این نامه را برایت نوشتم تا پشتمان تو باشد؛ حال چه خودم در این دنیا بمانم و چه نمانم.





۳. هوای دلت را داشته باش!

تو را به تقوای الهی، طاعت همیشگی خداوند، آباد کردن دل با یاد او و چنگ زدن به ریسمانش توصیه می‌کنم و چه حلقهٔ وصلی بهتر و محکم‌تر از رابطهٔ تو با خداست؛ اگر سر این حلقه را محکم به دست بگیری؟!

[پسرم!] نفس و قلب خود را با موعظه زنده نگهدار، طغیانش را با بی‌میلی به دنیا بمیران، با یقین تقویتش کن، با حکمت نورانی‌اش ساز، با یاد مرگ رامش کن، از او فانی بودن دنیا را اقرار بگیر، فاجعه‌های زشت دنیا را به او ارائه کن و از بی‌رحمی و زشتی گردش شب و روز، هوشیارش ساز. خبر گذشتگان را به نفس و قلبت عرضه کن و مصیبت‌هایی را که بر پیشینیان وارد شد، به یادش آور و در سرزمین‌ها و آثار باقی‌مانده از آن‌ها سیر و در کردارشان دقت کن و بیندیش که از کجا، به کجا رفتند و در کدام وادی منزل گزیدند!

[هرگاه در وضع آن‌ها بنگری] خواهی دید از میان دوستان خود کوچ کرده و وارد دیار غربت شدند و گویا تو نیز به زودی یکی از آنان خواهی بود؛ پس باطن خود





را اصلاح کن و آخرتت را به دنیا نفروش. دربارهٔ اموری که به آن‌ها آگاه نیستی، سخن نگو و دربارهٔ چیزی که وظیفهٔ تو نیست، گفت‌وگو نکن. در راهی که از گمراهی آن می‌ترسی، قدم نگذار؛ زیرا خودداری و حفظ خویش به هنگام حیرتِ گمراهی، بهتر از ارتکاب گناہانی است که عواقبی ترسناک دارند.





۴. مقاوم باش!

امربه معروف کن تا خودت نیز اهل معروف شوی و مُنکر را با دست و زبانت نهی کن و بکوش تا از اهل مُنکر دور باشی. در راه خدا، نهایت توانت را خرج کن و مراقب باش که در راه خدا، سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای در تو اثر نگذارد. برای حق، در دریای مشکلات و سختی‌ها غوطه‌ور شو و در شناخت دین، عمیق شو و آن را بفهم و نَفَس خود را به صبر و تحمل ناخوشی‌ها عادت بده که صبر در [راه] حق، چه اخلاق خوبی است!

در تمام امور به خداوند پناه ببر؛ زیرا در این صورت به پناهگاهی محکم و سَدّی شکست ناپذیر پناهنده شده‌ای. درخواست‌هایت تنها از پروردگارت باشد و بس؛ زیرا عطا کردن و محروم کردن، تنها به دست اوست و بسیار از خدا طلبِ خیر کن و وصیّت مرا خوب بفهم و به سادگی از آن گذر؛ چرا که بهترین سخن، سخنی است که سودمند باشد و بدان در دانشی که سودمند نباشد، هیچ خیری نیست و از علمی که ارزش آموختن ندارد، نمی‌توان سودی بُرد.





۵. من کوتاهی نکردم

پسرکم! هنگامی که دیدم به آخر عمر خود رسیده‌ام و دائماً ضعیف‌تر می‌شوم، در نوشتن این وصیت‌نامه برای تو شتاب کردم و در آن، خصلت‌هایی را وارد کردم؛ پیش از آنکه آجل، باعجله مرا بگیرد و من رازهای درونم را برای تو بازگو نکرده باشم یا در ذهن و حافظه‌ام ضعیفی پدید آید؛ همان‌گونه که در جسمم پدید آمد یا بعضی از خواسته‌های نفسانی و فتنه‌ها و فریب‌های دنیا، زودتر از وصیت من به تو برسد و تو دیگر مانند سنگی سخت و نفوذناپذیر بشوی؛ زیرا حقیقت جز این نیست که قلب نوجوان مانند زمین خالی و آماده‌ای است که هر بذری در آن پاشیده شود، می‌پذیرد.

پس در تأدیب و تربیت تو شتاب کردم؛ پیش از آنکه قلبت سخت و ذهنت به امور دیگر مشغول شود و بخواهی با تلاش ذهنی خودت به استقبال اموری بروی که اهل تجربه، تو را از مشقت آزمودن و هزینه جست‌وجو و

۱. این جمله برداشتی آزاد از عبارت «كَالصَّعْبِ النَّفُورِ» است. به معنای شتری سرکش. «نُفُور» در اصل به حیوانی فراری گویند که از چیز وحشتناکی رم کرده باشد و به انسان‌هایی که از چیزی فراری هستند نیز اطلاق شده است.





تجربه کردن آن‌ها بی‌نیاز از به‌کاربردن دوبارهٔ تجربه،
مُعافت کرده‌اند. پس آنچه از تجربیات پیشینیان نصیب
ما شده، به توهم رسیده است و [حتی] برخی از آنچه برای
ما مبهم بوده است، برای تو روشن و واضح خواهد شد.



۶. گنج بی رنج

ای پسرکم! اگرچه من [در ظاهر] به اندازهٔ مجموع عمر همهٔ انسان‌های پیشین، عمر نکرده‌ام؛ با دقت در اعمال، آنان و تفکر در اخبارشان و سیر در آثار برجای مانده از ایشان، یکی از آن‌ها شمرده می‌شوم؛ بلکه به واسطهٔ اِشراف به امورشان، گویا با اولین تا آخرین آنان زندگی کرده‌ام؛ پس پاکی و خوبیِ کردار گذشتگان را از تیرگی و بدی آن و سودمندش را از مُضرّش تشخیص دادم؛ سپس برای تواز هر امری، خالص و پاک و زیباترین آن را انتخاب و جدا کردم و مطالب مُبهمش را از تو دور کردم و مانند هر پدر مهربانی که به امور فرزندش اهتمام می‌کند، من نیز تصمیم گرفتم که تو را با خوبی‌ها تربیت و ادب کنم؛ درحالی‌که در ابتدای زندگی هستی و تازه به روزگار رو کرده‌ای و نیتی سالم و نفسی صاف و زلال داری.





۷. به انتخاب احترام می گذارم

ابتدا تصمیم داشتم تو را فقط با آموزش قرآن همراه با تأویل آن و احکام شرعی اسلامی، یعنی حلال و حرام تربیت کنم و به چیز دیگری نپردازم؛ اما بعداً ترسیدم که نکند خواهش‌های نادرست و آرای ناحق و باطل [مانند مسائل سیاسی و فتنه‌های رخ داده در جامعه] که باعث اختلاف نظر و چنددستگی مردم و شبهه‌دارشدن امور برای آن‌ها شده است، در [ذهن] تو نیز شبهه ایجاد کند؛ بنابراین با اینکه دوست نداشتم این مسائل را برایت آشکار کنم، استحکام و استواری ذهنت نزد من پسندیده‌تر از آن بود که تو را تسلیم اتفاقاتی کنم که نگرانِ هلاکتِ تو در آن‌ها هستم و امیدوارم خداوند نیز تو را در این مسائل، موفق بدارد تا مایهٔ رشدت باشد و به سوی مقصد شایسته‌ات، هدایت فرماید؛ پس تو را به رعایت وصیتم سفارش می‌کنم.

البته پسرم بدان آنچه بیش از عمل به وصیتم دوست دارم [به من قول دهی و] به کار بندی، تقوای الهی و اکتفا به آنچه خداوند بر تو واجب فرموده و پیمودن راه و روشی است که پدران و اجداد و صالحانِ خاندانت پیموده‌اند؛ زیرا





همان‌گونه که تو در کار خود دقت داری و تفکر میکنی، آن‌ها نیز در کار خویش تفکر کرده و بی‌دقت نبودند و درنهایت به این نتیجه رسیدند که هرچه را درست شناختند، پذیرند و از هرچه در قبال آن تکلیف نداشتند، خودداری کنند.

با این همه، باز هم اگر نَفَس تو از پذیرش راه‌ورسم اجداد صالحت امتناع کرد و می‌خواست همانند آن‌ها خودش علم پیدا کند [درحالی‌که تو فعلاً علم و تجربه آن‌ها را نداری]، پس تلاش کن تا لااقل جست‌وجو و طلبِ تو، فقط برای فهمِ بهتر باشد، نه شبهه‌افکنی برای فرار از حقیقت یا علاقه به دشمنی‌کردن و نیز پیش از دقت در این روش، ابتدا از خدایت طلب یاری کن و برای به‌دست آوردن توفیق، به او اشتیاق داشته باش و از هر احتمالی که تو را به وَرطهٔ شبهه بیفکند یا تسلیم هلاکت کند، دوری کن؛ پس اگر به یقین رسیدی که قلبت صفا یافته و نرم و خاشع و رأی و اراده‌ات متمرکز شده است و تنها هم و دغدغات همین است و بس، در آنچه برای تو تفسیر می‌کنم، خوب دقت کن؛ اما اگر دیدی رأی و نظرت آن‌گونه که دوست





داشتی، متمرکز نیست و فکر و ذکرت از امور دیگر فارغ نشده است، پس باید بدانی مانند کسی هستی که با وجود شب‌کوری، در شب تاریک، بیراهه می‌رود و در گِل مانده است؛^۱ درحالی‌که طالبِ حقیقیِ دین، نه بیراهه می‌رود و نه مسائل را باهم مخلوط می‌کند! در چنین وضعیتی، خودداری از حرکت، بهتر است؛ پس پسر، وصیت مرا خوب بفهم.

۱. این جمله برداشتی آزاد از عبارت «إِنَّمَا تَخِيْبُ الْعَشْوَاءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ» است. «عَشْوَاء» در اصل به‌معنای شتری است که چشم ضعیفی دارد و به چپ و راست مایل می‌شود و مسیر خود را اشتباه می‌رود؛ همچنین به هر انسانی که این‌گونه باشد و در تاریکی گام بردارد، اطلاق شده است. «تَوَرَّطَ» نیز از ریشه «تورط» بر وزن «توکل» به‌معنای افتادن در جایی است که رهایی از آن، سخت یا غیرممکن باشد.



۸. فقط خدا

بِدان که مالک مرگ، مالک زندگی نیز هست و آن که می‌آفریند، همان کسی است که می‌میراند و آن که نابود و فانی می‌کند، خودش بازگردانندهٔ حیات است و مبتلاکننده، خودش عافیت‌دهنده نیز هست و دنیا برقرار نمی‌شد، مگر بر وضعیتِی که خدا برای آن قرار داده است از نعمت‌ها و بلاها و جزای روز معاد یا هرچه او بخواهد و تو از آن آگاهی نداری؛ پس اگر در فهمیدن چیزی از اوضاع عالم دچار شبهه شدی، آن را به جهل خودت حواله بده؛ زیرا ابتدا جاهل به دنیا آمدی و بعد، [آهسته‌آهسته] دانا شدی و چقدر زیاد است مطالبی که تو دربارهٔ آن‌ها جهل داری و اندیشه‌ات دربارهٔ آن‌ها سرگردان و حیران است و در آینده به آن‌ها آگاهی و بصیرت پیدا خواهی کرد! پس به خدایی تمسک کن که تو را آفرید و روزی داد و در اندامت اعتدال ایجاد کرد و بندگی تو فقط برای او و میل و رغبت فقط به او و ترس و نگرانی‌ات نیز فقط از او باشد.

پسرم! بدان که هیچ‌کس مانند رسول الله ﷺ از خداوند سبحان خبر نداده است؛ پس به رهبری و راهنمایی او برای نجات خود، راضی و خشنود باش. همان طور که می‌بینی، من





از هیچ نصیحتی دربارهٔ تو کوتاهی نکرده‌ام و تو هر قدر هم که برای مصلحتت تلاش کنی، به اندازه‌ای که من در کار تو دقت دارم، نمی‌توانی دقت کنی.

پسرکم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت، حتماً تاکنون پیغمبران او به‌سوی تو آمده بودند و آثار و نشانه‌های مُلک و سلطنت او را هم می‌دیدى و افعال و صفاتش را می‌شناختی؛ ولی او همان‌گونه که خودش توصیف کرده است، خداوندی یگانه است. هیچ‌کس با او در مُلک و حاکمیت، تضاد و اختلافی ندارد و همواره بوده است و خواهد بود. خدا اوّل است، قبل از همهٔ اشیا، بی‌آنکه آغازی داشته باشد و آخر است، بعد از همهٔ اشیا، بی‌آنکه نهایت و پایانی داشته باشد و بزرگ‌تر از آن است که رُبوبیتش با احاطهٔ قلب یا چشمی درک شود. اگر این حقیقت را درک کردی؛ پس آن‌گونه رفتار کن که از فردی مثل تو شایسته است عمل کند: همانند کسی که در برابر خداوند، منزلتش کوچک و قدرتش ناچیز و ناتوانی‌اش زیاد و نیازش به پروردگار در طلبِ طاعت و ترس از عقوبت و نگرانی از خشم او بزرگ است؛ زیرا خداوند، تو را جز به خوبی‌ها امر نکرده و جز از بدی‌ها نهی نفرموده است.



۹. دنیا؛ خانه یا مسافرخانه؟

پسرکم! همانا من به تواز دنیا و حال آن و زوال و دگرگونی اش خبر دادم و از آخرت و آنچه در آن آماده شده است، آگاہت کردم و برایت دربارهٔ هردوی آن‌ها مثال‌ها زدم تا عبرت‌بگیری و بر اساس آن، راه [صحیح را] پیمایی. همانا مَثَل دنیا برای کسی‌که آن را آزموده است، مانند گروهی از مسافران است که در مسیر خود به منزلی بی‌آب‌وعلف رسیده و قصد دارند به منزلی سرسبز و خرم و ناحیه‌ای آباد کوچ کنند؛ پس دشواری راه و دوری دوستان و سختی‌های سفر و ناگواری غذا را تحمّل می‌کنند تا به خانهٔ وسیع و منزل آرامش برسند؛ بنابراین از آن دشواری‌ها احساس نارضایتی نمی‌کنند و هزینه‌کردن در این راه را خسارت نمی‌شمارند و هیچ چیز برایشان محبوب‌تر نیست از آنچه آن‌ها را به منزل آرامش و جایگاه شایسته‌شان نزدیک سازد. مَثَل کسی‌که فریب دنیا را خورده است نیز مانند گروهی است که در منزلی سبز و خرم قرار دارند و آنان را به سوی منزلی خشک و بی‌آب‌وعلف می‌برند؛ پس روشن است که برای آن‌ها هیچ چیز ناخوشایندتر و دردآورتر از جدایی از جایگاهی که در آن بوده‌اند و رسیدن به جایی که می‌روند، نیست.





۱۰. کلید طلایی انصاف

ای پسر، خودت را میزانِ میان خود و دیگران قرار بده؛ پس آنچه برای خود دوست داری، برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم نپسند. ستم نکن؛ همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم کنند و به دیگران نیکی کن؛ همان‌طور که دوست داری به تو نیکی کنند. چیزی را که برای دیگران زشت می‌شماری، برای خودت نیز زشت بشمار و به چیزی از مردم راضی شو که برای خودت راضی می‌شوی. چیزی را که نمی‌دانی، نگو؛ حتی اگر آنچه می‌دانی، کم باشد و چیزی را که دوست نداری دربارهٔ خودت گفته شود، نگو و بدان که خودپسندی ضدِ راستی و درستی و آفتِ خردهاست؛ پس تلاشت را توسعه بده و خزانه‌دار دیگران نباش و اگر به مقصود خود هدایت شده و رسیدی، باید خاشع‌ترین فرد برای پروردگارت باشی.





۱۱. توشه آخرت را جدی بگیر

و بدان که پیش روی تو راهی است با مسافتی طولانی و مشقتی شدید و در این راه، از خوب تلاش کردن و توشه‌گیری به اندازه و سبک کردن بار گناه بی‌نیاز نیستی؛ بنابراین بیش از طاقت خود، بار بردار؛ زیرا سنگینی آن، وبال تو خواهد شد و اگر کسی از اهل‌نیاز را یافتی که بار توشه تو را تا روز قیامت ببرد و فردا که به آن احتیاج داری، به تو برگرداند، دستگیری از او را غنیمت بشمار و بار توشه‌ات را بر دوش او بگذار و اگر در توانت هست که بیشتر به او ببخشی، ببخش؛ زیرا چه بسا در روز قیامت دنبال چنین کسی باشی، ولی پیدا نکنی. همچنین اگر در حال توانمندی، کسی از تو درخواستِ قرض الحسنه کرد، غنیمت بشمار تا در روز نیازمندی‌ات جبران کند.

آگاه باش که پیش روی تو گردنه‌ای دشوار وجود دارد که [هنگام عبور از آن] حال سبک‌باران از حال کسانی که بارشان سنگین است، به مراتب بهتر خواهد بود و حال کسی که آهسته و به‌کندی از آن بگذرد، بدتر از کسی است که با سرعت عبور کند و ناگزیر، بعد از عبور از آن





گردنه‌های صَعْب العُبُور، محل اقامت تو، یا بهشت خواهد بود یا جهنّم؛ پس قبل از منزل کردن در جایگاه ابدی، وسایل لازم را برای خودت پیش بفرست و منزل را آماده کن؛ چراکه پس از مرگ، نه عذری پذیرفته می‌شود و نه راه بازگشتی به دنیا وجود دارد.



۱۲. دعا؛ کلید گنج‌های خدا

بدان خدایی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین فقط به دست اوست، به تو اجازهٔ دعا و درخواست داده و اجابت آن را ضمانت کرده است. به تو فرمان داده است از او بخواهی تا عطا کند و طلب رحمت کنی تا به تو رحم کند. کسی را بین تو و خودش قرار نداده که حجاب و مانع شود و تو را وابسته به واسطه و شفیع نکرده و در صورت ارتکاب گناه، از توبه کردن باز نداشته است. او در عذاب تو عجله نکرده و به واسطهٔ انابه و بازگشت از گناه، از تو عیب نگرفته است. آنجاکه سزاوار رُسوا شدن بودی، آبرویت را نبرده و دربارهٔ شرایط پذیرش توبه، بر تو سخت نگرفته و بر سر جریمهٔ گناهانت، بگومگو نکرده و تو را از رحمت خویش مأیوس نفرموده است؛ بلکه بازگشت [و دل‌کندن] تو از گناه را حسنه و نیکی محسوب کرده و هر گناهت را یکی شمرده است؛ اما هر خوبی‌ات را ده برابر حساب کرده و خودش در توبه و بازگشت را به رویت گشوده است؛ بنابراین هر وقت او را صدا کنی، ندایت را می‌شنود و هرگاه با او خصوصی نجوا کنی، از نجوایت آگاه است؛ پس





نیازهایت را به سوی او روانه کن، رازها و دردهای سینه‌ات را به او بگو، از غصه‌ها به او شکایت کن، حل مشکلات را از او بطلب، در همه کارهایت از او یاری بجوی و از گنجینه‌های رحمتش چیزهایی درخواست کن که کسی به غیر از او نمی‌تواند عطا کند، مثل زیاد شدن عمر و سلامتی بدن و افزایش روزی.

سپس [توجه داشته باش که] خداوند با اذن و اجازه‌ای که در دعا و درخواست به تو داده، در واقع، کلید گنج‌هایش را در اختیار گذاشته است تا هرگاه اراده کردی، با دعا درهای نعمتش را باز کرده و باران‌های رحمتش را طلب کنی؛ پس هیچ‌وقت دیر شدن اجابت دعا تو را ناامید نکند؛ زیرا بخشش خداوند به اندازه نیت است و گاهی در اجابت دعا تأخیر می‌افتد تا آجر و پاداش دعاکننده بیشتر و بهره‌آرزومند، بزرگ‌تر شود. چه بسا گاهی چیزی را درخواست می‌کنی و به تو داده نمی‌شود؛ ولی بهتر از آن، در آینده‌ای نزدیک یا دور به تو داده خواهد شد یا گاهی دلیل اینکه خواسته‌ات اجابت نمی‌شود، این است که خیر تو در آن است؛ زیرا چه بسا چیزی را طلب می‌کنی که اگر داده شود، باعث نابودی دینت





خواهد شد. بنابراین سعی کن چیزهایی را درخواست کنی که زیبایی حقیقی‌اش برایت بماند و وبالش از بین برود؛ چون نه مال دنیا برای تو باقی می‌ماند و نه تو برای آن می‌مانی.

۱۳. وقت تمام؛ ورقه‌ها بالا !

پسر عزیزم، بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای، نه برای دنیا و برای فنا، نه برای بقا و برای مرگ و رفتن، نه برای زندگی و ماندن و تو درحال کوچ کردن از این سرا [و کنده شدن از دنیا] و رفتن به خانهٔ نهایی و راه آخرت هستی. تو تحت تعقیب مرگی هستی که فرارکننده از آن، راه نجاتی ندارد و هرکس را بجوید، [از دست او] نمی‌تواند بگریزد و ناگزیر [مرگ] او را درمی‌یابد؛ پس مراقب باش که مرگ، هنگامی به سراغت نیاید که درحال ارتکاب گناه هستی؛ حال آنکه با خود می‌گفتی از آن [گناه] توبه می‌کنی؛ ولی مرگ بین تو و توبه فاصله ایجاد می‌کند که در این صورت، خودت را هلاک کرده‌ای.

ای پسر، زیاد به یاد مرگ و حوادثی باش که با سرعت، به سوی آن می‌روی و بعد از مرگ به آن دچار خواهی شد؛ تا





اگر آن حوادث به توریسید، وسایل سفر آماده و کمربندت محکم بسته باشد. نکند مرگ، ناگهانی فرارسد و غافل گیر شوی و مبادا از دل بستگیِ اهل دنیا و هجوم حریصانه ایشان به دنیا فریب بخوری؛ زیرا هم خداوند تو را از احوال دنیا باخبر کرده و هم دنیا خودش را به تو شناسانده و از زشتی‌هایش پرده برداری کرده است.

پس حقیقت جز این نیست که اهل دنیا، سگ‌های پارس‌کننده و دزدگانی خطرناک هستند که برخی از آنان، برخی دیگر را گاز می‌گیرد و قدرتمندشان ضعیفشان را می‌خورد و بزرگشان کوچکشان را شکست می‌دهد. [اهل دنیا] مانند شترانی هستند که بعضی از آن‌ها پابسته شده و بعضی دیگر را شده‌اند. آن‌ها عقل‌های خود را از دست داده و راه نامعلوم و ناآشنایی را می‌پیمایند و در وادی پُر از آفت و شنزاری گرفتارند که حرکت در آن به‌کندی صورت می‌گیرد؛ نه چوپانی دارند که به‌امورشان رسیدگی کند و نه چراننده‌ای که آن‌ها را به‌چرا ببرد. دنیا آنان را به کوری‌کشانده و دیدگان‌شان را از مناره‌های هدایت برگرفته است؛ به همین سبب، در بیراهه‌های دنیا سرگردان و در





نعمت‌های آن غرق شده و دنیا را پروردگار خود قرار داده‌اند؛ پس هم دنیا آن‌ها را به بازی گرفته است و هم آن‌ها به بازی با دنیا مشغول شده و عالم ماورای دنیا را فراموش کرده‌اند. کمی حوصله کن! به‌زودی هوای تاریک، روشن خواهد شد [و حقیقت آشکار می‌شود]؛ چنان‌که گویا مسافران به منزل رسیده‌اند و نزدیک است آن‌که شتاب کرده است، به کاروان برسد.

۱۴. آزاده باش، نه برده

پسرم، بدان کسی که مرکب سفرش شب و روز است، برده می‌شود [و همواره در حرکت است] و حتی اگر توقف کرده باشد و مسافت را طی می‌کند؛ هرچند مُقیم و مستقر باشد! و بدان که یقیناً تو نه می‌توانی به همه آرزوهایت برسی و نه می‌توانی با اجلت بجنگی [تا بیشتر عمر کنی] و در همان مسیری هستی که انسان‌های پیش از تو بوده‌اند؛ پس در طلب دنیا آرام باش [و به کم اکتفا کن] و در مصرف آنچه به دست می‌آوری، اجمال و میانه‌روی را رعایت کن؛ زیرا چه بسا دنیا طلبی‌هایی که منجر به نابودی و تلف شدن





سرمایه می‌شود! پس این‌گونه نیست که هر طالبِ دنیایی به رزقِ دلخواه خود برسد و هرکه اعتدال را رعایت کند، محروم بماند.

نَفْس خود را از ارتکاب به هرگونه امر پستی گرامی بدار؛ هرچند تو را به خواسته‌هایت برساند؛ زیرا تو در برابر آنچه از عزتِ نفست [در این مسیر] از دست می‌دهی، هیچ عوض و جبرانی به دست نخواهی آورد و بردهٔ دیگران نباش؛ زیرا خداوند تو را آزاده آفریده است و خیری که جز از راه شرّ به دست نمی‌آید، اصلاً خیر نیست و آسایشی که جز از راه پذیرفتنِ سختیِ ذلّت به دست نمی‌آید، اصلاً آسایش نیست. مراقب باش که مرکب‌های طمع، تو را با شتاب نرانند و به ورطهٔ هلاکت نکشانند و اگر توانستی کاری کنی که بین تو و خدا هیچ ثروتمند و صاحب‌نعمتی نباشد، چنین کن؛ زیرا تو بالاخره به قسمتِ خودت از رزق و روزی می‌رسی و سهمت را می‌گیری و [روزی] کم از طرف خداوند سبحان، بزرگ‌ترو باارزش‌تر از [مال] زیادی است که از طرفِ خلقِ خدا دریافت می‌کنی؛ اگرچه درحقیقت، همه چیز از خداست.

جبران کردنِ آنچه در اثر سکوت از دست داده‌ای، آسان‌تر





از جبران کردن چیزی است که بر اثر [افراط در] سخن گفتن از دست می‌دهی و نگهداری آنچه در ظرف است [یعنی سخن] به محکم کردن ظرف آن [یعنی دهان] است و حفظ و نگهداری آنچه خودت داری، برای من محبوب‌تر از طلب چیزی است که در دست مردم قرار دارد. تحمل تلخی ناامیدی [از خلق]، بهتر از درخواست کردن از مردم است و کار و تلاش همراه با عفت، بهتر از ثروتمندی همراه با گناه است و هرفردی برای حفظ اسرار خود، شایسته‌تر از دیگران است و چه بسا کسی در راهی تلاش می‌کند که همان به او ضرر می‌رساند.

هر که زیاده‌گو باشد، بیهوده‌گو خواهد شد و هر که تفکر کند، چشمش به روی حقیقت بینا می‌شود. با اهل خیر هم‌نشین شو تا از آنان شوی و از اهل شرّ دوری کن تا از آنان جدا شوی. بدترین خوراک، غذای حرام است و ظلم به شخص ضعیف، زشت‌ترین نوع ظلم است. در جایی که مُدارا کردن درشتی به حساب می‌آید، درشتی کردن نوعی مُدارا به شمار می‌آید؛ زیرا گاهی دارو، درد می‌شود و درد، دوا و گاهی کسی که از او انتظار نداری، خیرخواهی





می‌کند و گاهی برعکس، کسی که از او انتظار خیرخواهی داری، فریب می‌دهد. مبادا بر آرزوهایت تکیه کنی که آن، سرمایه ابلهان است و عقلانیت حفظ تجربه‌ها [ی خود و دیگران] است و بهترین تجربه‌ات، تجربه‌ای است که به تو پند بدهد.

قبل از آنکه فرصت‌ها به غصه تبدیل شوند، در استفاده از آن‌ها شتاب کن. نه هر طلب‌کننده‌ای به نتیجه دلخواهش می‌رسد و نه هر پنهان‌شده‌ای آشکار می‌شود. یکی از مصادیق فساد، ازدست‌دادن زادوتوشه سفر آخرت و خراب‌کردن اوضاع خود در قیامت است و هر چیزی عاقبت و پایانی دارد که در آینده به همان نحو که تقدیر شده است، به تو می‌رسد.

هر تاجری خود را به مخاطره می‌اندازد و چه بسا [سرمایه] کمی که برکتش بیش از [مال] زیاد باشد. نه دریاری‌کننده پست، خیری هست و نه در دوستِ متهم و مشکوک. اکنون که دنیا با تو همراهی می‌کند، با آن آسان بگیر و نعمتی را به امید به‌دست‌آوردنِ بیشتر، به خطر نینداز و مراقب باش که مرکبِ سرکش لجاجت، تو را زمین نزند!



۱۵. آدابِ دوستی

نَفْسِ خود را این‌گونه وادار که اگر برادر دینی‌ات با تو قطع رابطه کرد، با او ارتباط برقرار کنی؛ اگر از تو روی برگرداند، به او اظهار مهربانی کنی؛ اگر [از بخشش] به تو بخل ورزید، تو به او بذل و بخشش کنی؛ وقتی از تو دوری کرد، به او نزدیک‌تر شوی؛ چنانچه با تو باشدت و درشتی رفتار کرد، تو با آرامی و نرمی رفتار کنی و اگر جُرم و خطایی مرتکب شد، عذر و معذرت خواهی‌اش را بپذیری؛ تا جایی که گویا تو عَبْدِ او هستی و او صاحب نعمت تو؛ البته مبادا چنین اخلاقی را در غیر جایگاه شایسته‌اش اِبراز کنی یا دربارهٔ نااهل بُروز دهی!

با دشمنِ دوست خود رفیق نشو که در این صورت، با دوست خود [اعلان جنگ کرده و] به دشمنی برخاسته‌ای و در نصیحت برادرت بکوش، چه دربارهٔ خوبی‌ها و چه دربارهٔ بدی‌ها. خشم خود را جُرعه جُرعه فرو بر؛ زیرا من از نظر عاقبت و نتیجه، جُرعه‌ای شیرین‌تر و پایانی لذیذتر از این‌کار ندیده‌ام. هرکه با تو تُندی کرد، تو از خودت نرمش نشان بده؛ زیرا امید است که او هم با تو نرم شود.





با دشمن خود با فضل و بخشش رفتار کن که این روش، شیرین‌ترین پیروزی از بین دو پیروزی [یعنی انتقام گرفتن و بخشیدن] است. اگر خواستی با برادرت قطع رابطه کنی، راهی برای او باز بگذار که اگر روزی خواست بازگردد، بتواند و کاری کن کسی که به تو حُسنِ ظنّ دارد، ببیند که حُسنِ ظنّش به تو درست بوده است. هیچ‌گاه به بهانهٔ رابطهٔ دوستانه‌ای که بین تو و برادرت برقرار است، حق او را ضایع نکن؛ زیرا کسی که حق او را ضایع کرده‌ای، برادرت نخواهد بود و نیز نباید اهل خانواده‌ات [به سبب توجه بیش از حد تو به دیگران] بدبخت‌ترین مردم از دست تو باشند. به کسی که به تو بی‌رغبت است، رغبت نداشته باش. مبادا کاری کنی که برادر دینی‌ات برای قطع رابطه با تو، دلیلی قوی‌تر از حفظ رابطه‌اش با تو و در بدی کردن به تو، بهانه‌ای بیشتر از خوبی کردن داشته باشد. ستم کسی که به تو ظلم کرده است را بزرگ نشمار؛ زیرا او [با ظلم کردن به تو، در واقع] به ضرر خود و به سود تو شتاب می‌کند و پاداش کسی که تو را شاد کرده است، بدی کردن به او نیست.





۱۶. نگران نباش

پسرکم! بدان که رزق و روزی دو نوع است: رزقی که تو در جست و جوی آن می‌روی و رزقی که او تو را جست و جوی می‌کند؛ پس اگر تو به سراغ او نروی، او خود به سوی تو می‌آید. چقدر زشت است فروتنی [در برابر دیگران] در هنگام نیازمندی و نیز جفاکاری در زمان توانمندی! حقیقت جز این نیست که نصیب تو از دنیا همان اندازه است که با آن بتوانی آخرت را اصلاح کنی. اگر برای آنچه از دست داده‌ای، ناله کنی، پس باید برای همه آنچه به دست نرسیده است نیز جَزَع و ناله کنی.

با عبرت گرفتن از گذشته‌ها برای درک [درست] اموری که هنوز رخ نداده است، استدلال کن؛ زیرا امور مهم عالم، شبیه به هم هستند و از کسانی نباش که موعظه در آن‌ها اثری ندارد، مگر آنکه بسیار آزارشان بدهی؛ زیرا عاقل از آداب دیگران پند می‌گیرد؛ ولی چهارپایان جز با کتک خوردن، حرف گوش نمی‌دهند.

غم‌هایی را که بر دلت وارد می‌شود، با نیروی صبر و زیباییِ یقین، از دلت بیرون کن. کسی که [راه] میانه‌روی





را ترک کند، از [راه] حق منحرف خواهد شد. هم‌نشین انسان مانند خویشاوند است و دوست واقعی کسی است که در نبودِ انسان، حق دوستی را به جا آورد. پیروی از هوای نَفْس، شریک نابیناییِ دل است و چه بسا دوری که [از هر خویشاوند به انسان] نزدیک‌تر است و چه بسا [خویشاوند] نزدیکی که درحقیقت، خیلی دور است و غریب واقعی کسی است که دوستی ندارد.

آن‌که از حق تجاوز کند، راه زندگی برایش تنگ می‌شود و آن‌که بر ارزش و قدر خود اکتفا کند، احترامش همواره محفوظ می‌ماند. مطمئن‌ترین حلقهٔ وصلی که می‌توانی دستت را به آن بگیری، حلقهٔ وصل میان تو و خداوند سبحان است. کسی که به [کار و حق] تو اهمیت نمی‌دهد، دشمن توست. گاهی ناامید شدن، خود نوعی رسیدن به هدف است و آن، زمانی است که طمع به دیگران، موجب هلاک است. نه هر عیبی آشکارشدنی است و نه هر فرصتی دست‌یافتنی؛ بلکه گاهی تیرِ انسانِ بینا به خطا می‌رود؛ ولی تیرِ انسانِ نابینا به هدف اصابت می‌کند. در ارتکاب شر عجله نکن؛ زیرا هرگاه بخواهی، می‌توانی مرتکبِ شر





بشوی و قطع ارتباط با جاهل، همانند پیوستن به عاقل است. هر که خود را از [حوادث] زمان ایمن بداند [و به زمانه خود اعتماد کند]، زمانه به او خیانت خواهد کرد و هر که بزرگش شمارد، زمانه خوارش خواهد کرد.

این طور نیست که تیر هر تیراندازی به هدف برسد. هرگاه سلطان و حاکم تغییر کند، شرایط دوران نیز تغییر می‌کند. پیش از سفر [و اینکه در جست‌وجوی راه نجات باشی]، رفیقِ راه را پیدا کن و پیش از [انتخاب] خانه [و آنکه دربارهٔ ویژگی‌هایش پُرس‌وجو کنی]، دربارهٔ [ویژگی‌های] همسایه‌اش پُرس‌وجو کن و هرگز سخن مُضحک بر زبان نیاور؛ حتی اگر نقل‌قول از شخص دیگری باشد...





دین و دنیایت را به خداوند بسپار و من نیز برای تواز او در
دنیا و آخرت بهترین ها را درخواست می کنم.
خداحافظ
پدرت، علی بن ابی طالب.

